بررسی

دربرابر مخاطرات این جهان آشفته

شیوع بیماری عالم‌گیر کرونا نشان داد که پیشرفت‌های فناورانه و آثار تخریب محیط زیست و تغییرات بوم‌شناختی مخاطرات و دلالت‌های جامعه‌شناختی و سیاسی هم دارند. یکی از وظایف جامعه‌شناسان تحلیل و واکاوی آثار این مخاطرات جدید در جامعه و نهادها و فرایندها و شیوه‌های زندگی و انسجام با تعدادهای ناشی از انهاست. اما بدون چارچوبی نظری و مفهومی منسجم و دقیق که قادر به تحلیل این تغییرات جدید اجتماعی باشد، نمی‌توان کاری ارزشی بسرد. در میان جامعه‌شناسان معاصر زیاد نیستند کسانی که از عهده این کار برآمده باشند. اولریش بک (۲۰۱۵-۱۹۴۴)، جامعه‌شناس آلمانی، از معدود جامعه‌شناسانی بود که با ابداع یک نظریه و مفاهیمی برای مطالعه پدیده‌های جدید به درک این جهان کمک کرد. جهانی که آشفته و بی‌اختیار و لجام‌گسیخته به نظر می‌رسد. او در کار خود بر اهمیت نظریه بسیار تأکید داشت. نظریه‌ای که اگر ابعاد جهانی پیدا کند دامنه کاربست و استفاده آن نیز بیشتر شده و اهمیتش دوچندان می‌شود. یک تأکید داشت وضعیت کنونی را دیگر نمی‌توان از طریق برداشت‌های از پیش موجود درباره جامعه یا زبان موجود علوم اجتماعی درک کرد و برای درک جامعه‌ای که اکنون در مخاطره جهانی است چارچوب و مرجعی جدید لازم است. تنها کتابی که از یک به فارسی ترجمه شده دغدغه همیشگی او را بازتاب می‌دهد: «جامعه در مخاطره جهانی».

کتاب «جامعه در مخاطره جهانی» از چند منظر مهم است. این کتاب ارائه‌کننده یکی از جدیدترین و مهم‌ترین نظریات معاصر جامعه‌شناسی است که در کشور ما چندان شناخته‌شده نیست: نظریه «جامعه در مخاطره». یک این نظریه را ابتدا در اولین کتابش با عنوان کتاب «جامعه مخاطره‌پذیر» مطرح کرد. او بر این باور بود که حوادث بازده سیتامبر و پیامدهای جهانی آن، آنفلوانزای مرغی شرق آسیا، آلودگی شیرخشک‌های چینی و آنفلوانزای خوکی و... گواهی است بر قدرت نظریه جامعه جهانی در مخاطره. چارچوب نظریه جامعه در مخاطره مبتنی بر سه مفهوم مخاطره، فردی‌سازی و مدرنیزاسیون بازتابی است. البته این کتاب علاوه بر تحلیل و واکاوی و بسط این نظریه حاوی مفاهیم دیگری است که یک در آثار بعدی خود آنها را بیشتر باز می‌کند. او در کتاب «جامعه مخاطره‌پذیر» می‌نویسد: «ما در جهانی برخطر زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم تضمین کنیم که در این یا آن مورد خاص بس از برنامه‌ریزی‌ها و نظارت‌های دقیق، باز احتمال خطر وجود نداشته باشد. مثال: نیروگاه اتمی، دوجلوه مشهور خطر: چرنوبیل و فوکوشیما».

کتاب یک این نظر را جا انداخت که باید خوشبینی‌های دوره پیشرفت را کنار گذاشت. او بعدها در کتاب «جامعه در مخاطره جهانی» این نظریه را در چارچوب تحلیلی جامعه و گسترش داد. البته منظور یک از مخاطرات، بیشتر مخاطرات صنعتی است. به‌غیرازی مخاطرات اقتصادی و فنی ناشی از تصمیمات و ملاحظات سود آوراند. یک سه ویژگی برای جامعه مخاطره‌آمیز برمی‌شمارد: اولین ویژگی جامعه در مخاطره مسئله تقسیم و بازتوزیع ثروت است. دومین خصیصه برمی‌گردد به فردگرایی که در این جامعه به ساختار مدرنیته دوم تبدیل شده و نهادها و ساختارهای جامعه دیگر در خدمت آزادی و استقلال فرد نیستند. بی‌تأنی در کار نیز سومین شاخصه مهم این جامعه در سراسر جهان است. به عبارت دیگر، در این جامعه‌های که یک تحلیلش می‌کند و آن را «جامعه در مخاطره» می‌نامد، دغدغه اصلی نه توزیع

جامعه در مخاطره جهانی
اولریش بک
ترجمه: محمدرضا مهدی‌زاده
ناشر: کویر
چاپ اول: ۱۳۸۸

چیزهای خوب (ثروت و...) بلکه توزیع چیزهای بد (ضرر و زیان و...) است و چون مخاطرات جهانی فراتر از محدودیت‌های طبقاتی می‌روند، بین طبقات اجتماعی حقوق خود را از دست می‌دهند و کنشگران اجتماعی «فردگرا» می‌شوند و از هم جداافتاد، در نتیجه تلفه اجتماعی خاصه کسته و جدا می‌شود.

راه‌حل‌های یک برای چالش‌های جامعه در مخاطره از قبیل بی‌مسئولیتی ساختارمایافته، روابط ناشی از مخاطره و انجاری‌بودن مخاطرات به لحاظ اجتماعی عبارتند از: تأکید و توجه به دموکراسی، آزادی، عقلانیت ناشی از مخاطره، جنبش‌های جهان‌وطنی، شهروندی جهان‌وطنی و مهم‌تر از همه تفکر انتقادی. نقد جامعه و محدودنشدن به تفکر صرف کارشناسان دارد. از این‌رو، استدلال اصلی یک در کتاب حاضر این است که برای درک جامعه در مخاطره و جهانی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم باید به دنبال چارچوب و مرجعی جدید بود. بر این باور است که ما اینک یک سیاست زمین داریم که تا چند سال پیش نداشتیم و این سیاست را بر اساس پویایی ما و تناقضات جامعه در مخاطره جهانی می‌توان درک کرد. این سیاست حول «آلائی در محیط زیست چیست؟ چیست؟ بیان چیست؟ چیست؟ ایستا چیست؟ پرسش‌هایی که باید آنها را در جایگاهی فراملی صورت‌بندی و طرح کرد و به آنها اندیشید. یک در این کتاب مفاهیم و ابزار نظری جدید و در آن زندگی می‌کنیم یک به جامعه جهانی‌شده می‌پردازد. او در